

"اکثریت مساجد ما؛ فکر افراطی پخش میکنند؛

ثقافت اسلامی؛ در پوهنتون ها؛ تروریست تربیه میکند"



محمد عالم افتخار

اخيراً سخنانی از جناب حفیظ منصور عضو مجلس نمایندگان که در نشست پارلمانی ایراد شده عمدتاً به دلیل اینکه ایشان از کادر های مشهور تنظیم جمعیت اسلامی استند؛ در فضای مجازی به طرز گسترده طنین انداز گردید. نکات اساسی سخنان مذکور همان است که بالا در عنوان آوردیم.

قلم بدستانی که به دلایلی افاده «اهل خبره» بودن می فروشند و می بایستی سخنان و برآمد های شخصیت های سیاسی و دولتی و اپوزیسیونی؛ و یا اندیشه ورزان آزاده و بی تعلق را حتی الامکان با دقت و مسئولانه ارزیابی و توزین نموده به آنها بهایی دهند که عاری از دروغ و غلو و اغراق و یا بی انصافی و تخطئه و تذلیل باشد؛ به نظر این کمترین درین رابطه؛ خیلی ها کم؛ نمود داشتند.

تا حدودیکه برایم مطالعه میسر بود؛ افراط و تفریط غیر قابل اغمازی را در مورد یافتم که یکی استنتاج به «مقام رهبر فراز آمدن جناب منصور»(1) توسط همین سخنان است و دیگرش تلقی این مورد

به مثابه «اعتراف آقای منصور بنابر حکم حفظ منافع خویش» می باشد که هنوز اعتراف کاملی نیز نیست چرا که «علل و عوامل ریشه یی آن را کتمان مینماید.»(2)



در عین حالی که هیاهو پیرامون سخنان اقا منصور را پیگیری می نمودم؛ کسی یک ویدیو را در مابیل خود پیلی و برایم نشان داده گفت: این معجزه الهی است که بعد از ممنوع کردن پخش آذان توسط لودسپیکر ها در اسرائیل؛ خداوند این کشور را به غضب خود گرفته و اینگونه به آتش کشانیده است! درین مورد نیز؛ از سر و صدا ها چیزی چون وقوع معجزه؛ خود نمایی میکرد و به همین دلیل؛ تلاش کردم تا متن اصلی فرمایشات جناب منصور را بیابم و ببینم که واقعیت از چه قرار است. مشاهده و استماع دقیق متن ویدیویی سخنان محترم حفیظ منصور؛ نشان داد که ایشان فقط وظیفه محوله پارلمانی خویش را در این بیانات؛ گرچه بسیار دیر هنگام ولی به نحو بالنسبه شایسته - در حد همین برآمد - انجام داده اند.

لهذا مکلفیت خود دانستم تا از چهره واقعیت نقاب بر گرفته به اهل خوانش و دانش فرصت مهیا کنم که حقیقت را در چوکات بیرون ذهنی آن دریافته؛ گرفتار مسمومیت هیاهو های افراطی و تفریطی نشوند.

گام نخست درین راستا همانا پیاده کردن نکته به نکته سخنان جناب وکیل صاحب دارای مصونیت پارلمانی، حفیظ منصور میباشد که اینک از نظر تان می گذرد:

در مورد فاجعه تروریستی در مدرسه «باقر العلوم»؛

عرض این است که استراتژی مبارزه با تروریسم در طول سالهای اخیر ناکارآمد بود و در ناکارآمدی اش هم جانب حکومت و هم شورای ملی و بخصوص ما درین مورد دخیل و سهیم استیم.

تروریست ها بیش از اینکه مواد منفجره باشند؛ فکر افراطی و تروریستی دارند؛ پولیس و امنیت میتواند جلوی بمبه بگیره اما جلوی فکره که ذهن به ذهن میگرده و زبان به زبان توزیع میشه و از سوی رسانه ها پخش میشه؛ اونهاره پولیس گرفته نمیتوانه. من همیشه انتقاد کردیم؛ امنیت ملی، پولیس ملی و وزارت دفاع ملی ره؛ که شما چرا جلوی تروریست ها ره کمتر گرفتین؟

این درست! در حالیکه بخش اعظم اعمال تروریستی آنها به وزارت خانه های ارشاد و اوقاف، تحصیلات عالی، اطلاعات و فرهنگ، وزارت معارف و شورای سراسری علما بر میگردد. اکثریت مساجد ما؛ فکر افراطی پخش میکنند؛ ثقافت اسلامی همین اکنون؛ در پوهنتون های افغانستان؛ تروریست تربیه میکند. این نکته را هیچ وقت؛ ما فکرش را نکردیم.

بچه ایکه همین حالا منفجر شده کار تروریستی میکند؛ بیست ساله یا هژده ساله است این بچه از اثر تأثیر تبلیغات ما؛ در مدرسه ما، در مکتب ما، با شنیدن و دیدن تبلیغات تلویزیونی ما و فیلم های رسانه های ما؛ به این فکر رسیده؛ این نکته را ما توجه؛ هیچگاه نکردیم؛ و چند باری هم که ما صدا کردیم به گوش کس نرسید.

اگر میخواهین جلوی این مسئله را؛ بنیادی بگیرین؛ کمیسیون امور فرهنگی را وظیفه بدین که درینجا یک جلسه اختصاصی دایر بکنه که ما طرح های خود را درین مورد بگیریم. تا زمانیکه ریشه تروریسم - فکریشه! - نخشکانیم از طریق پولیس و امنیت ملی؛ ما جلوی این کار را گرفته نمیتوانیم!

تشکر. «(3)»

یک ناظر منصف بیرونی وقتی اینگونه بیانات را از یک عضو پارلمان که به لحاظ شخصیتی سیاستگر و اهل کتاب و نویسندگی و روزنامه نگاری هم هست و در شکل سیاسی نیم قرنه ای عضویت ممتد دارد که در 25 سال اخیر بیش و کم حاکم بوده و هم اکنون نیز نصف قدرت دولتی در افغانستان را مالک است؛ غالباً هیچ چیزی از بدعت و کشف و شجاعت و شهامت ویژه و خطر کردن نمی یابد.

ولی اگر این ناظر؛ به سوابق وکالت و ستیژ و مکروفون ذیصلاح و با قدرت و با مصئونیت قضایی ی حد اقل 5 ساله ایشان وقوف یابد؛ ساده ترین سوالی که نزد خود مطرح میکند این است که آیا صرفاً همین اواخر و نزدیک های فاجعه «باقر العلوم» "اکثریت مساجد ما؛ فکر افراطی پخش میکنند؛ و ثقافت اسلامی؛ در پوهنتون ها؛ تروریست تربیه میکند"؟

میدانیم که پاسخ «آری!» نیست و نمیتواند باشد که بر مبنای آن توجیه شود؛ توجه جناب وکیل سر وقت بر مصیبت؛ متمرکز شده و آنرا به همکاران پارلمانی اخبار کرده است؛ و تازه مانند آنکه مسئله چندان مبرمیت و فوریتی نداشته باشد؛ آنرا به اگر و مگر سپرده تنها چنین بفرماید: " اگر میخواهین جلوی این مسئله را؛ بنیادی بگیرین؛ کمیسیون امور فرهنگی را وظیفه بدین که درینجا یک جلسه اختصاصی دایر بکنه که ما طرح های خود را درین مورد بگیریم. تا زمانیکه ریشه تروریزم - فکریشه!- نخشکانیم از طریق پولیس و امنیت ملی؛ ما جلوی این کار را گرفته نمیتوانیم!"

اتفاقاً درین رابطه محترم اکرم اندیشمند عجب ادای شهادت کرده اند که:

"من یکی از استادان مضمون ثقافت اسلامی هستم و سالها است که در این بخش تدریس می کنم. به جناب منصور حق می دهم که این سخن را بگوید، مضمون ثقافت اسلامی متأسفانه در دانشگاه های ما هیچ حرفی برای گفتن ندارد، تنها سلاحی را که استادان در دست دارند، تهدید، تکفیر و تفسیق است، بجای استدلال، تهدید می کنند و در عوض منطق به تکفیر می پردازند".

یعنی که سخن وکیل منصور؛ روی موضوعی به قدمت «سالها»ست کم از کم «سالها»ی حاکمیت و مسئولیت «جمعیت اسلامی» و شرکایش در افغانستان.

لهذا مسأله تا یک حدی به مورد کشور مراکش شباهت به هم میرساند.

شباهت به مراکش :

به گزارش صدای المان؛ محمد ششم پادشاه مراکش دستور داده که همه کتاب های مکاتب باید از نو ارزیابی گردند. هر محتوایی که به نحوی عدم بردباری، افراطی گرای و یا تحقیر را ترویج کند، از این کتاب ها محو ساخته شود.

۷۰ نفر برای این کار توظیف شده بودند. آنها از یافتن بخش های بسیار زیاد در کتاب های درسی که در تضاد با بردباری اجتماعی و تساوی حقوق زن و مرد قرار دارند، شگفتی زده شده اند.

فُواد شفیقی رئیس یک بخش در وزارت تعلیم و تربیهٔ مراکش ضمن ارائه نمونه هایی چند از متون؛ می گوید: «ما دقیقاً ۱۴۷ کتاب را یافتیم که باید تصحیح گردند.»

احمد اسید کارشناس تعلیم و تربیه از بیشتر از ۲۰ سال به اینطرف روی همچو ارزیابی ها اصرار و تأکید داشته است، زیرا به گفتهٔ او در این کتاب ها متن های زیادی اند که اخوان المسلمین و تئوریسن های وهابیت عربستان سعودی آن را ترویج می کنند. این کارشناس می گوید: «حسن دوم پادشاه قبلی مراکش روی ترویج یک ذهنیت خاص کار می کرد. یک دیدگاه محافظه کارانه که هر نظر انتقادی علیه رئیس دولت و سیاست رسمی کشور را به عنوان تخطی از اسلام تعریف می کرد.»



اما درین عصر که به نام اسلام؛ ترور و دهشت به راه افتاده؛ محمد ششم پادشاه مراکش می‌خواهد محتوای وهابیسیم را که پدرش در کتاب‌های مکتب وارد کرده بود، بردارد .

احمد اسید می‌گوید: «تا حال در کتاب های مکتب آمده بود که اسلام یگانه دین "واقعی" و یگانه دین قابل اعتبار است. همه ادیان دیگر گویا تقلبی اند. با چنین یک موضعگیری نمی‌توان احترام متقابل را به شاگردان یاد داد.»

به قول اسید در کتاب های دینی همچنان آمده بود که "زن هرگز نمی‌تواند در تساوی با مرد قرار داشته باشد، زیرا زن از نگاه جسمی با مرد متفاوت است." در این رابطه به عادت ماهوار زنان و یا ساختمان عضلات بدن آنها در مقایسه با مردان اشاره شده بود.

اما چنین عبارت ها حالا چه می‌شوند؟ احمد اسید می‌گوید که "عبارت های تندروانه بدون تعویض حذف می گردند". کار گسترده پاکسازی کتاب های مکاتب در مراکش اکنون به پایان رسیده است. اما احمد اسید نگران چیز دیگری نیز است. او می‌گوید: «معلمانی که حالا باید کتاب های نو را تدریس کنند، همه با مواد درسی قدیمی آموزش دیده اند.»

به باور اسید در میان این معلمان و همچنان اداره های مکاتب، شمار زیادی اند که با بردباری جدید اجتماعی موافق نیستند. در چنین وضعیتی؛ کنترول تدریس روزمره از سوی وزارت تعلیم و تربیه، تنها چیزی است که مثمر واقع می‌شود." (4)

با نظر داشت این حقایق؛ اینک ناظر مفروض ما خواهد گفت: آیا جناب وکیل افغانستانی حفیظ منصور و طبعاً حزب و تنظیم مربوط شان؛ ایده ای به اندازه احمد اسید و اراده ای به اندازه محمد ششم پادشاه مراکش دارند و میتوانند داشته باشند. اگر آن کلمات روتین جناب حفیظ منصور؛ به پایگاه و جایگاه «انالحق منصور حلاج» (5) بر کشیده میشود؛ مال احمد اسیر مراکشی و به ویژه سلطان مراکش را با کدام متر اندازه گیری نمائیم؟

خواهید گفت که جایگاه سخنان وکیل منصور را در جامعه افغانستانی جامانده در بهیمیت و توحش می سنجیم؛ چنانکه همین حرف ها؛ آتش به جان بسی دیو و دد افکنده و آنها علیه جناب منصور غریده اند و می غرند و عربده تکفیر و تفسیق کشیده اند و می کشند!

منجمله «لارنس» و «ملای لنگ» و «ملای کور» دیگر موسوم به ملا سلام عابد و دیگر و دیگر... (6)

خوب. مسلماً نسبت ها و نسبیت ها مرعی و محترم اند. اینکه چار کلمه آقای منصور که به فرموده خودشان به اندازه اسماعیل خان و مارشال فهیم؛ بنیاد گرای اسلامی تشریف دارند؛ (7) در جامعه اسلامی شان؛ قابل اغماض و تحمل نیست؛ بخودی خود بخشیدن لقب «منصور حلاج» و «فراز آمدن به مقام رهبر»؛ را توجیه میکند و آیا الزامی است که ما فقط با همین حد غلو و اغراق و افراط به توجیه و مدافعه شان برخیزیم و احیاناً به تشجیع شان اقدام کنیم؟

دانشگاه مقامات پیشین طالبان:

به گزارش حیرت انگیز بی بی سی؛ وکیل احمد متوکل وزیر خارجه رژیم طالبان، عبدالرزاق فتاحی وزیر تجارت، عبدالسلام ضعیف سفیر طالبان در اسلام‌آباد، مولوی نور جلال معاون وزارت داخله، فضل‌محمد فیضان معاون وزارت تجارت و جمعی از مقامات رهبری سابق طالبان که ظاهراً در مهمانخانه های کرزی - غنی در کابل می چرند؛ به خاطر سرگرمی اسلامی یا هم دوام عبادت و جهاد! مؤسسه عالی تعلیمی آنها برای دختران به وجود آورده اند. مسئولان این مؤسسه که «بنیاد افغان» نامیده میشود؛ می‌گویند برای تامین هزینه فعالیت مکتب و دانشگاه خود، افزون بر شهریه‌ای که به‌صورت ماهانه از شاگردان می‌گیرند، از برخی افراد و منابع دیگر نیز پول خیریه دریافت می‌کنند.

عبدالجبار بهیر، از مسئولان این نهاد گفت: "اعضای رهبری این شورا از جمله خود مولوی عبدالسلام ضعیف نیز پول می‌دهد. اما ما افزون بر آن از منابع دیگر از جمله از تجار ملی صدقه می‌گیریم، پیشنهادهایی نیز به برخی سفارت‌های کشورهای اسلامی در کابل و دیگر منابع کردیم، اما هنوز به ما کمک نکرده‌اند".

به تعبیر بی بی سی این کوشش‌ها در گوشه‌ای از شهر کابل به هر دلیلی که باشد، برای بسیاری از شهروندان افغان امیدی برای تغییر است.

بسیاری ها امیدوارند چنین روشی منبع الهام آن‌عده از طالبان و شورشیانی باشد که بر اساس گزارش‌ها در نقاط مختلف افغانستان معلمان را می‌کشند، مکاتب را در روستاها آتش می‌زنند و خانواده‌ها را بابت فرستادن فرزندان خود به‌خصوص دختران‌شان به مکتب تهدید می‌کنند." (8)

آیا این تعبیر بی بی سی درست است؟ اگر هست آیا به عبدالسلام ضعیف و شرکایش که ظاهراً از سنن و کلچر معلوم و معروف طالبانی هم عبور کرده و انهماک به تعلیم دختران را پیشه ساخته اند؛ میتوان آنچنان القاب و عناوین مطمئن و انتهایی در قرار داد اجتماعی و در سخن و کلام؛ را نثار نمود. همان ناظر مفروض بیرونی ما که از کلچر طالبانی و تاریخچه امارت داری چند ساله شان آگاهی و بر عملکرد دو دهه پسین و اکتونی ایشان اشراف دارد؛ متعجبانه می پرسد که طالبان و مکتب و دانشگاه دختران؟ هنوز که آفتاب از مغرب طلوع نکرده است؟! و باز آرشیف خود را ورق میزند و میخواند:

افزایش فعالیت گروه‌های افراطی^۱ در مدارس افغانستان

7 اکتبر 2015 - 15 مهر 1394

یک نهاد تحقیقاتی در افغانستان از روند رو به رشد سیاسی‌سازی مکتب‌ها (مدرسه‌ها) به‌ویژه افزایش فعالیت سازمان‌های تندرو اسلامی در میان دانش‌آموزان خبر داده است.

"واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان" می‌گوید این تحقیق را بر اساس مصاحبه با ۴۳۱ آموزگار و دانش‌آموز ۱۳۶ مدرسه در ۱۸ ولایت افغانستان انجام داده است.

براساس این گزارش، گروه‌های تندرو فعالیت‌های مختلفی در مکتب‌ها انجام می‌دهند؛ از توزیع جزوه‌های سیاسی و برگه‌های تبلیغاتی گرفته تا راه اندازی بحث‌های سیاسی و عضوگیری از میان معلمان و دانش‌آموزان.

درحالی که وزارت معارف افغانستان، فعالیت سیاسی در لیسسه‌ها را ممنوع کرده است، این نهاد تحقیقاتی می‌گوید یافته‌هایش حاکی از میزان بالا و رو به گسترش سیاسی‌سازی لیسسه‌هاست.

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان در گزارشش به دو روش فعالیت سیاسی در دبیرستانها اشاره می‌کند: توسعه روحیه ضدنظام که عمدتاً از سوی سازمان‌های تندرو مذهبی، غیرقانونی و حتی شورشی انجام می‌شود و دیگری احزابی که فعالیت نظامی ندارند."

این نهاد می‌گوید که توسعه فعالیت‌های گروه طالبان، حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار، جنرال و حزب التحریر باید مایه نگرانی مقام‌های دولتی باشد، چرا که این تحقیق نشان می‌دهد افراطگرایی در مکاتب در حال توسعه است.

نویسندگان گزارش هشدار داده‌اند که اگر رشد کمی دانش‌آموزان با بهبود کیفیت آموزش و افزایش فرصت‌های آموزشی همخوانی نداشته باشد، این وضعیت می‌تواند به افزایش افراطگرایی در میان جوانان و بی‌ثباتی سیاسی منجر شود.

گزارش افزوده که گروه‌های سیاسی قانونی نیز در پی توسعه حضور خود در جامعه از طریق فعالیت در دبیرستانها هستند. به نظر نویسندگان این گزارش، این امر می‌تواند "تحول مثبتی" تلقی شود، چرا که این احزاب می‌کوشند ریشه‌های خود را در جامعه تقویت کنند.

واحد تحقیق و ارزیابی در اعلامیه‌ای که به مناسبت انتشار این گزارش در اختیار رسانه‌ها قرار داده، نوشته که هرچند سیاسی‌شدن دبیرستانها روندی رو به رشد است، اما به اوج خود نرسیده است. در حال حاضر فعالیت سیاسی از طرف وزارت معارف در دبیرستانها ممنوع است، اما گزارش واحد تحقیق و ارزیابی حاکی است که این ممنوعیت تنها به کوتاه کردن دست گروه‌های سیاسی میانه‌رو و مترقی موفق بوده است.

این نهاد تحقیقاتی نوشته که اگر این ممنوعیت برداشته شود، حداقل زمینه برای حضور احزاب سیاسی مختلف و تنوع اندیشه‌های سیاسی در میان دانش‌آموزان فراهم می‌شود.

گروه‌هایی که فعالیت آن‌ها در مدارس برای تهیه این گزارش بررسی شده به پنج دسته تقسیم شده است: گروه‌های اسلامی، گروه‌های قوم‌گرا-ملی‌گرا، گروه‌های مائوئیست و چپ، گروه‌های جهادی، و گروه‌های لیبرال و دموکرات.

گروه‌های اسلامی شامل حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار، جمعیت اصلاح، حزب‌التحریر، طالبان و جندالله می‌شود و احزاب قوم‌گرا-ملی‌گرا عبارتند از ستم ملی (سازمان انقلابی زحمت‌کشان افغانستان - سزا)، تحریک ملی به رهبری اسماعیل یون، افغان ملت و کنگره ملی.

فعالیت پنج گروه جهادی هم در این تحقیق بررسی شده است: جمعیت اسلامی، حزب وحدت اسلامی، حزب اسلامی، حزب وحدت اسلامی، جنبش ملی اسلامی و حرکت اسلامی به رهبری حسین انوری.

در این گزارش آمده که بیشترین فعالیت را گروه‌های اسلامی (۸۱,۹ درصد) و کمترین فعالیت را گروه‌های لیبرال و دموکرات (۱۰,۲ درصد) در مکتب‌ها انجام داده‌اند و از میان احزاب اسلامی، حزب اسلامی حکمتیار فعال‌ترین آن‌هاست. (۵۵,۱ درصد)

جمعیت اصلاح سازمان اجتماعی- مذهبی است که در دولت ثبت شده و دارای دفاتر متعدد، دانشگاه، مدارس دینی، رادیو و چند نشریه است. اما حزب‌التحریر گروهی غیرقانونی است که معتقد به وحدت جامعه اسلامی و تشکیل خلافت اسلامی است و افغانستان را یکی از ولایت‌های این خلافت خوانده است.

گروه‌های جهادی با ۷۵,۴ درصد در جایگاه دوم قرار دارند و بیشترین میزان فعالیت در مکاتب به حزب اسلامی (۶۱,۸ درصد) و پس از آن به جمعیت اسلامی (۵۸,۳ درصد)، جنبش ملی اسلامی (۲۴,۷ درصد) و کمترین فعالیت به حزب وحدت اسلامی (۱۶,۲ درصد) نسبت داده شده است.

براساس این گزارش، گروه‌های ملی‌گرا- قوم‌گرا (ستم ملی، تحریک ملی، افغان ملت، کنگره ملی) با ۵۱,۴ درصد، و گروه‌های چپی (شعله جاوید، خلق و پرچم) با ۲۰,۶ درصد نیز در مکتب‌ها فعالند. پیش از این انستیتوی مطالعات استراتژیک با انتشار دو گزارش، از افزایش افراطگرایی در مدارس دینی و همچنین دانشگاه‌های افغانستان خبر و هشدار داده بود. (9)

دختران سیاه‌پوش با افکار تندروانه در شمال افغانستان

ملیار صادق آزاد بی‌بی‌سی

• 28 فوریه 2014 - 09 اسفند 1392

ترویج اندیشه‌های تندروانه اسلامی در یک مدرسه دینی دخترانه در شمال افغانستان، نگرانی‌هایی را در مورد گسترش بنیادگرایی در میان زنان جوان افغان ایجاد کرده است. بر اساس یافته‌های بی‌بی‌سی، آموزش‌های دینی در "اشرف‌المدارس" قندز آمیخته با سیاست و مغایر با فرهنگ و سنت‌های رایج در افغانستان است؛ از جمله شاگردان آن شنیدن رادیو، دیدن تلویزیون، گرفتن عکس، بزرگداشت روزهایی مانند روز معلم، مادر، سال نو، تولد و نیز کارکردن زنان در بیرون از خانه را حرام می‌دانند.

شیوه آموزش، نحوه پوشش و تعبیر شاگردان این مدرسه از دین، نگرانی‌های بسیاری را در بیرون آن برانگیخته و این سوال را مطرح کرده که مسئولان آن چه اهدافی را دنبال می‌کنند و مبنای قانونی آن از چه قرار است؟

'تو کافر شدی!'

مدرسه "اشرف‌المدارس" توسط مولوی عبدالخالق و مفتی سراج‌الدین از ملاهای بانفوذ ولایت قندز، چهارسال (حال 7سال) پیش بنیان‌گذاری شده و در حال حاضر شش هزار دختر در آن درس می‌خوانند.

به گفته گردانندگان اشرف‌المدارس، این مدرسه شاخه‌هایی هم در تخار و بغلان دارد و قرار است که در ۹ ولایت دیگر از جمله کابل پایتخت نیز شعبه ایجاد کند.

خانم گیاه می‌گوید: دخترانی که در این مدرسه درس می‌خوانند، بسیار پرخاشگر اند.

به باور فعالان مدنی در ولایت قندوز، تفسیر و تعبیر دانش آموزان اشرف‌المدارس از دین، سخت‌گیرانه، غیرمعمول و خلاف برداشت‌های موجود از اسلام در افغانستان است.

"تو کافر شدی" و "این حرام است" دو عبارتی است که به گفته فعالان حقوق زن، شاگردان این مدرسه از آنها به عنوان حربه‌ای در برابر دیگران استفاده می‌کنند.

نادره گیاه، رئیس امور زنان ولایت قندز می‌گوید: "دخترانی که در این مدرسه درس می‌خوانند بسیار پرخاشگر اند. در یک مراسم یا مجلس با زنان و دختران دیگر جنگ می‌کنند، می‌گویند تو کافر شدی، چرا چادر از سرت پائین افتاد؟ چرا لباس اسلامی نیست و یا تو نماز را درست یاد نداری".

به گفته شماری از فعالان مدنی این ولایت، در این مدرسه به دانش آموزان، گفته می‌شود که کارکردن زنان در خارج از منزل حرام است و زنانی که در رادیو و تلویزیون کار می‌کنند، کافر اند.

خانم گیاه فعالیت‌های این مدرسه را تهدید بزرگی برای کارکنان موسسات، رسانه‌ها و فعالان مدنی قندوز می‌داند: "وقتی این‌گونه تعلیم ترویج پیدا کند و این دختران چنین آموزش ببینند و همه را کافر بدانند، دیگران نمی‌توانند آزادانه کار کنند و در اجتماع حضور یابند".

اما مولوی عبدالخالق، رئیس اشرف‌المدارس، هدف از ایجاد این مدرسه را آگاه ساختن دختران از تعالیم و تاریخ دین اسلام می‌خواند: "در ابتدای اسلام دختران مسلمان فعالیت‌های دینی بسیار می‌کردند حتی در بعضی غزوات (جنگ‌های پیامبر اسلام) اشتراک می‌کردند. از این فعالیت‌ها، ما مسلمانان عقب مانده بودیم. این انگیزه باعث شد که ما خواستیم در بخش آموزش‌های دینی همکاری کنیم تا زنان و دختران مسلمان افغانستان دوباره به اوج غیرت و شهامت خود برسند".



پوشش متفاوت

پوشش شاگردان اشرف‌المدارس نیز متفاوت است.

چشم، سر و صورت کاملاً پوشیده، دست‌کش، جوراب، و کفش‌های بدون پاشنه، جزء لباس فرم شاگردان این مدرسه است.

آنها از حجابی استفاده می‌کنند که قبلاً در افغانستان پیشینه نداشته است. به این دلیل در میان مردم به ویژه معلمان و دانش‌آموزان سایر مکاتب به 'خیمه پوشان' شهرت یافته‌اند.

برخی از شاگردان این مدرسه دینی، همزمان در مکاتب دیگر نیز درس می‌خوانند، آنها یونیفورم دانش‌آموزان دختر مکاتب عمومی را غیراسلامی می‌دانند و با یونیفورم اشرف‌المدارس به مکتب می‌روند.

وژمه قادری، معلم یکی از مکاتب دخترانه در قندز می‌گوید که در برخی موارد اختلاف‌های سلیقه‌ای این شاگردان با دیگران درباره مسایلی چون گرامیداشت روز معلم و اعتراض به نحوه پوشش آنها، تا سرحد برخورد فیزیکی پیش می‌رود.

او می‌افزاید: "دختران این مدرسه وقتی معلم یا شاگردی را می‌بینند که لباس آزادتر پوشیده، یا موهای‌شان دیده می‌شود، اعتراض می‌کنند و می‌گویند تو کافر شدی! یا چرا لباست تا زانو است و تا ساق پایت نمی‌رسد؟ چرا بلند می‌خندی؟ معلمین در برابر گستاخی و بی‌ادبی آنان هم متاسفانه چیزی گفته نمی‌توانند".

مصاحبه با رسانه‌ها و ارائه هرگونه اطلاعات در مورد اشرف‌المدارس برای شاگردان این مدرسه ممنوع است.

روزهای پنجشنبه و جمعه، علاوه بر شاگردان دائمی، دوره‌های آموزش دینی برای هزاران زن و دختر از اقشار مختلف در این مدرسه دایر می‌شود.

خانم زبیده دانشجوی یکی از دانشگاه‌های خصوصی در قندز می‌گوید: "دانشجویانی که به این مدرسه می‌روند، به این باور اند که حضور استاد مرد در صنف کفر است. آنان با حجاب مدرسه که سر تا پا پوشیده است به دانشگاه می‌آیند و اصرار دارند که استاد مرد نباید به طرف‌شان نگاه کند. مثلاً اگر استاد سوالی از آنها می‌پرسد باید رو به تخته ایستاد شود و بپرسد. چند بار در این مورد با استادان درگیر شدند. ما لباس‌های عادی می‌پوشیم، یعنی چادر و کورتی و پتلون. آنها به ما می‌گویند که شما مثل آمریکایی‌ها هستید و لباس‌تان کفری است".

مولوی عبدالخالق اما می‌گوید کسانی‌که با این مدرسه مخالفت دارند از سوی منابع بیرونی حمایت می‌شوند: "مخالفت‌های شان از عدم آگاهی است و یا اینکه متاثر از کشورهای هاستند که می‌خواهند در افغانستان مسایل غیردینی رشد کند و مسایل دینی کم‌رنگ شود. در کل از طرف آنها تحریک می‌شوند".

او ادعا می‌کند حجابی که آنها برای شاگردان مدرسه در نظر گرفته‌اند حتا بر اقتصاد ولایت قندوز نیز تاثیر گذاشته و "حالا مغازه‌های زیادی در این ولایت این نوع حجاب را می‌فروشند".

منظره مرگ

شکیبا هاشمی: "دخترانی که در اشرف المدارس درس می‌خوانند بسیار گوشه‌گیر و از اجتماع دور شده‌اند".

در ولایت قندز ۳۰ مدرسه دولتی برای آموزش علوم دینی نیز فعالیت دارند. در این مدارس هشت هزار دانش آموز از جمله دو هزار دختر، درس می‌خوانند.

شاگردان اشرف المدارس، با مدارس دولتی به شدت مخالف هستند و بر این باور اند که در این مدارس، احکام دین به صورت کامل تطبیق نمی‌شود.

مسئولان اشرف المدارس هم می‌گویند که آنها نصاب تعلیمی خود را با استفاده از کتاب‌هایی که در کشورهای ایران، پاکستان و بعضی از کشورهای عربی چاپ می‌شوند، تدوین کرده‌اند.

کتاب‌هایی چون منظره مرگ، عذاب قبر و زیور بهشت از عمده‌ترین منابع درسی در این مدرسه است.

معلمان مکاتب و مدارس دولتی در قندز ابراز نگرانی می‌کنند که خواندن این کتاب‌ها، بسیاری از شاگردان این مدرسه را با مشکلات روانی دچار کرده و علاقه آنها به زندگی را از بین برده است.

شکیبا هاشمی رئیس مدرسه دولتی المومنات در قندز که ۵۰۰ دانش آموز دختر در آن درس می‌خوانند، می‌گوید: "دخترانی که در اشرف المدارس درس می‌خوانند، بسیار گوشه‌گیر و از اجتماع دور شده‌اند. در مجالس و عروسی‌ها اشتراک نمی‌کنند. با کسانی که عضو گروه‌شان نباشند یا در همان

مدرسه درس نخوانند، رفت و آمد ندارند. زمانیکه کسی همراهشان حرف بزند، فوراً او را کافر می‌خوانند و فتوای عجیب و غریبی صادر می‌کنند".

به گفته خانم هاشمی شاگردان اشرف المدارس حتی در مواردی او و دیگر شاگردان مدارس دولتی را کافر خوانده‌اند: "حتی دختران کاکایم که خیلی با من صمیمی بودند، پس از شامل شدن در این مدرسه رفت و آمد را با ما و تمام فامیل قطع کردند. دلیل شان این است که شما کافر هستید و ما مسلمان. می‌گویند شما به عروسی‌ها اشتراک می‌کنید و ما نمی‌کنیم. نمازی که شما می‌خوانید غلط است و نمازی که ما می‌خوانیم درست".

یکی از انتقادهای این شاگردان به مدارس دولتی این است که در آنجا استادان مرد در کلاس‌های دختران تدریس می‌کنند. به عقیده اینها، استادان مرد حق ندارند رو در رو با شاگردان دختر صحبت کنند و یا به آنها درس بدهند بلکه باید از میان غرفه و یا از پشت پرده به شاگردان تدریس کنند.

دین محمد از استادان اشرف المدارس می‌گوید: "اگر استاد مرد به دختران تدریس کند، از لحاظ شرع باید با آنها مخلوط نباشد. هرچه قدر آنها حجاب داشته باشند، در صنف برای خواندن درس چشم‌های شان باز است و این موضوع در شرع مورد اختلاف است که آیا چشم هم عورت است یا نه؟ برای همین ما از داخل غرفه و از کلکین کوچکی که در آن پرده نصب شده به شاگردان درس می‌دهیم".

راز پشت پرده

داستان ازدواج مفتی سراج‌الدین، از استادان و بنیان‌گذاران مدرسه اشرف‌المدارس، با شاگرد نوجوان این مدرسه حکایت از رازهای پشت پرده این مدرسه دارد.

مسئولان مدرسه به این سوال پاسخ نگفتند که چگونه و چرا مفتی سراج که صاحب چند فرزند است، دومین همسرش را از میان شاگردان نوجوان همین مدرسه انتخاب کرده است؟

اما یکی از مسئولین این مدرسه به صورت غیررسمی گفت که ازدواج مفتی سراج‌الدین با این دانش‌آموز بر اساس رضایت طرفین و خانواده دختر صورت گرفته است.

عطاءالرحمان بابر، از چهره‌های جهادی و با نفوذ قومی در قندز، در اعتراض به این ازدواج، مانع ادامه تحصیل دخترش در این مدرسه شده است.

او می‌گوید: "من اعتراض کردم. گفتم شما اشتباه کردید. پدري که دخترش را فرستاده، اعتماد کرده. معلم را به عنوان پدر معنوی پنداشته. چگونه می‌تواند با او عروسی کند؟ آنها با همین جرات برایم گفتند که معلم هرگز پدر شده نمی‌تواند. دختر رضایت داشته، طرفین موافق بودند، سن و سال مهم نیست." به گفته آقای بابر او و دیگر شهروندان قندز با این امید که دخترانشان علم دین بیاموزند، آنها را به این مدرسه فرستادند.

او با انتقاد از اشرف المدارس گفت: "اینها حتی بزرگداشت از تولد پیامبر اسلام را گاهی رد می‌کنند. روز مادر را رد می‌کنند. جامعه مدنی را رد می‌کنند. ما افغانها سال‌های سال فاتحه‌خوانی داشتیم اما این‌ها حتی فاتحه‌خوانی را رد می‌کنند. هیچ کسی هم مانع شان شده نمی‌تواند چون منبر و مسجد و آیات و حدیث به دست آنها است. اگر روزی بر سر منبر بالا شوند و یک تعداد را کافر بخوانند، ما چه کرده می‌توانیم!؟"

در مواردی نیز دیده شده که شاگردان مدرسه در مراسم فاتحه‌خوانی و تشییع جنازه، در برابر مصیبت‌دیدگان ایستاده و به آنها هشدار داده‌اند که اگر اشک بریزند، کافر می‌شوند.

آنان عروسی‌شان را نیز با تلاوت قرآن و طرح سوالات مذهبی برگزار می‌کنند.

به گفته برخی از اعضای جامعه مدنی در قندز، شاگردان این مدرسه در پشت کارت‌های دعوت عروسی می‌نویسند: "عروسی بر اساس شریعت اسلامی". آنها موسیقی، رقص و پایکوبی و نشستن عروس و داماد در کنار هم در مراسم عروسی را حرام می‌دانند.

اما شکایا هاشمی که خود دوره‌های آموزش اسلامی را گذرانده، دلیلی برای مخالفت با شادی در عروسی‌ها از نظر دینی نمی‌بیند: "خوشی در میان زنان در اسلام حرام نیست. پیامبر اسلام فرموده شما

آنقدر صدای نکاح تان را با خوشحالی بلند بسازید که تمام اهالی از آن با خبر شوند، در اینجا میزان خوشحالی را ذکر کرده است. اما اینها با این نظر موافق نیستند. عروسی‌شان را با تلاوت و تبلیغ برگزار می‌کنند. عروس را هم با تلاوت 'آهسته برو' (نام آهنگ ویژه مراسم عروسی در افغانستان) می‌کنند".



افزون بر شاگردان بزرگسال، حدود ۸۰۰ کودک زیر ده سال نیز در یکی از بخش‌های اشرف المدارس درس می‌خوانند که حدود ۲۰۰ تن از آنان دختر هستند.

استادان این مدرسه در میان کودکان می‌نشینند و برای تنبیه و تادیب، چوب و یا خطکش با خود دارند.

وزارت معارف افغانستان تایید می‌کند که برخی از مدارس در ولایت قندز با ترویج افراطگرایی، همزیستی مسالمت آمیز را در جامعه با مشکل روبرو کرده‌اند.

شفیق صمیم، معاون آموزش‌های اسلامی در وزارت معارف هرچند حاضر نشد در مورد این مدرسه سخن بگوید اما پذیرفت که برخی از مدارس در قندز برخلاف نصاب تعلیمی نظام معارف افغانستان تدریس و فعالیت می‌کنند.

او تصریح کرد: "بعضی مدارس در قندز به شکل تشددآمیز (تندروانه) به شاگردان تدریس می‌کردند. مثلاً به شاگردان گفته شده بود که کسی که نماز نمی‌خواند کافر است. درحالی‌که شریعت کسی را که نماز نمی‌خواند کافر نمی‌پندارند و تنها منکر نماز را کافر می‌داند. یک شاگرد این مدرسه به مادر خود گفته بود که شما چند روز است که نماز نمی‌خوانید بنابراین کافر شدید".

منابع مالی

سوال بی‌پاسخی که ذهن بسیاری از شهروندان قندز را به خود مشغول کرده، این است که این مدرسه خصوصی با بیشتر از شش هزار دانش‌آموز، از کجا و چگونه تمویل می‌شود؟ مفتی سراج‌الدین از موسسان اشرف‌المدارس هنگام تهیه این گزارش در ترکیه و کشورهای عربی به سر می‌برد. اما مولوی عبدالخالق مسئول این مدرسه می‌گوید که مصارف آنها را شاگردان مدرسه با فروش زیورآلات خود تمویل می‌کنند.

او در این باره توضیح می‌دهد: "آنان گوشواره، انگشتر و حلقه‌های نامزدی و دیگر طلاهایشان را می‌فروشند و به مدرسه کمک می‌کنند. تا حدی که به هزینه ۲۰ هزار دالر آمریکایی ما برای یکی از شاخه‌های مدرسه زمین خریداری کردیم و به هزینه ۱۲ هزار دالر ساختمان اعمار کردیم. مصرف همه اینها را همین دختران فداکار ما می‌دهند".

به گفته مولوی عبدالخالق شمار شاگردان این مدرسه در حال افزایش است: "علما از ۹ ولایت آمدند و از ما برنامه گرفتند تا به همین شکل مدارس را در ولایت‌های خود گسترش دهند. حتی چند وقت پیش یکی از شاگردان خواهر ما که به کانادا عروسی کردند، زنگ زد و گفت که در آنجا مدرسه باز کردند و همین مضامین و برنامه‌ها را به افغان‌های مهاجر می‌آموزند".

گسترش دامنه فعالیت این مدرسه، فعالان جامعه مدنی را نگران ساخته است.

خانم شهرزاد اکبر در این باره می‌گوید که اگر این مدارس قانونی و رسمی نشوند و نصاب آنها مطابق نظام معارف افغانستان تهیه نگردد، تجربه مصر در افغانستان تکرار خواهد شد.

او می‌افزاید: "اینها با یک برنامه بیرونی و با یک تفسیر بسیار قشری و سخت‌گیرانه از دین وارد جامعه می‌شوند و آرام آرام یک نیروی اجتماعی را تولید می‌کنند که مخالف پیشرفت، تغییر، بهبود، قانونمداری و ارزش‌های دموکراتیک است. امروز بخشی از کسانی که فعالیت‌های تروریستی را در افغانستان انجام می‌دهند، به اصطلاح در مدرسه‌ها تربیت می‌شوند و از یک روند ذهن‌شویی می‌گذرند که آنها را تشویق به انتحار و کشتار می‌کند".

این فعال مدنی معتقد است که اگر جلو فعالیت چنین مدارسی گرفته نشود، این احتمال وجود دارد که همانند برخی از کشورهای عربی، شاگردان این مدراس نیز تلاش کنند تا عقیده خود را بر سایر اقشار جامعه تحمیل کنند.

به گفته او تفسیر آنها از دین در تضاد با فرهنگ جامعه و برداشت معتدل از دین قرار دارد: "وقتی تعبیرهای غلط، جانب‌دارانه و زن‌ستیزانه از دین صورت می‌گیرد، اولین و بزرگترین قربانی زنان هستند. حقوق اسلامی، حق کار، آموزش، سیاست ورزیدن و آزادی‌های مدنی شان محدود می‌شود".

بر اساس آمار وزارت معارف، هم اکنون ۲۵۰ هزار نفر در ۱۱۰۰ مدرسه مربوط به این وزارت، آموزش‌های دینی می‌بینند که ۱۵ هزار تن از این افراد دختر هستند.

وزارت معارف تایید می‌کند که ۱۳۰۰ مدرسه دینی ثبت نشده در کشور فعال است. علاوه بر این یک نهاد اسلامی به نام جمعیت اصلاح نیز صدها مدرسه دخترانه و پسرانه را در ولایت‌های کابل، هرات، ننگرهار و بلخ تاسیس کرده که حدود چهار هزار تن در آنها درس می‌خوانند. (10)

اینها طبعاً مشتمل بر نمونه خروار است. حالا ایا مکاتب «بنیاد افغان» مقامات پیشین! طالبان؛ با «اشرف المدارس» کندوز و مماثل هایش در شمال و جنوب و شرق و غرب کشور تفاوتی دارد ندارد؛ معلوم نیست. ولی همه یکسره مسئله و معضله این سرزمین بلاکشیده و بلاکش میباشند.

اندیشه و تفحص و تحقیق در گُنه و در پس پرده های لا در لای اینهمه و استخراج راه ها و وسایل نجات؛ به راستی سزاوار استقبال و پشتیبانی پرشور و آگاهانه همه احاد مردم افغانستان میباشد و همسایگان و جهانیانی که افراط گرایی مذهبی را در همه اشکال آن؛ علیه منافع و مصالح جهان و بشریت دانسته؛ و به تجربه دریافته اند؛ نیز درین راستا نبایستی بی تفاوت بمانند.

امر مسلم است که چنان اندیشه و تفحص و تحقیق هم در درون و بیرون کشور متحقق میشود و درین راستا خوشبختانه گام های بلند و استراتژیک برداشته شده و مؤفقت های بزرگی حاصل گردیده است و این جریان خروشان؛ دیگر سد ناپذیر و آرام نشدنی خواهد بود.

دست اندرکاران این اندیشه و تفحص و تحقیق طبعاً به دو سه نسل پیش کسوت افغانستان نیز تعلق دارند و به ناگزیر؛ در جریانات گذشته متمایل یا متداخل به این سو و آنسو بوده اند؛ منحصراً اولاده آدمی طبعاً خطا ها و اشتباهاتی داشته اند چه بسا به دلیل همان خطا ها و سربه سنگ خوردن ها و دیدن و تجربه کردن سراب ها و باتلاق ها؛ اندیشه ورز و محقق و مدقق گردیده و به اکتشافاتی رسیده اند.

لهذا کاملاً ظالمانه و جاهلانه است که اندیشه ها و یافته ها و طرح ها و تیزیس های امروزی آنها را «اعترافات آنها» منحصراً مجرمان؛ تلقی و با آنها برخورد نمائیم. در حالیکه اعترافات هم بالذات قابل اعتنا و احترام و استقبال میباشد و مخصوصاً که شهامت و درایت و بزرگمنشی زیادتیری می طلبد!

به هر حال؛ برگردیم به موضوع معین و مشخص در مورد برآمد اخیر جناب حفیظ منصور وکیل پارلمان کشور. با آنکه مورد مطرح؛ یک اجرای وظیفه دیر هنگام از مقام پارلمانی شان است؛ معهداً آرزومندیم که جناب شان؛ دوستانی را که آنهمه لطف در حق شان ابراز داشتند؛ بتوانند بیشتر از پیش شاد و سر افراز بگردانند و به سوی «انجام وظیفه» در پارلمان و ایفای نقش خدمتگذاری رهبر منشانه با شهامت و

از خود گذری «حلاج وار» موفقیت های بزرگ و ماهوی و کیفی به چنگ آورند؛ که قبل از همه مستلزم ترک باتلاق بنیاد گرایی به ویژه در الگو های پُندانده شده در لجنزار «جنگ سرد» میباشد!

رویکرد ها:

1- [منصور در سطح یک رهبر فراز آمد](#)

2- [در باره اعتراف اخیر حفیظ منصور](#)

3

[http://www.aparat.com/video/video/embed/vt/frame/pid/0/showadstart/no/showvideo/yes/videohash/E7IXG?data\[as\]=1](http://www.aparat.com/video/video/embed/vt/frame/pid/0/showadstart/no/showvideo/yes/videohash/E7IXG?data[as]=1)

4- [مراکش محتوای افراطگرایانه را از کتاب های مکتب دور می کند](#)

5- "منصورها" همیشه حرف های کاکه، به جا و حقیقت را فریاد می زنند. آن منصور " انالحق" گفت و راست

گفته بود و حقیقت محض را فریاد زد بود و این "منصور" گفت:

"مضمون ثقافت اسلامی در دانشگاه های کشور تروریست تربیه می کند." درود بر هر دو " منصور" ..

زبیر «هجران»

6- [الاغ این شخص یاریس نشین، بر ملاسلام منبر نشین شرف دارد](#)

7- [برده برداری منصور | - روزنامه هشت صبح](#)

8 - دخترانی با لباس های رنگی در دانشگاه مقام های پیشین طالبان - BBC Persian

9 - افزایش فعالیت گروه های افراطی در مدارس افغانستان

10 - دختران سیاه پوش با افکار تندروانه در شمال افغانستان